

## **Recognition of the Communicative Elements of Ashura and Their Implicit Connotations**

**Karim Khan Mohammadi**

Professor, Department of Cultural Studies and Communication, Bagher-al-Olum University,  
Qom, Iran. kxanmohammadi49@yahoo.com

### **Abstract**

The Ashura event, due to its immense significance and impact, has been analyzed from various perspectives. It may be argued that few events in the world, particularly in the Islamic world, have had cultural penetration comparable to that of Ashura, deeply influencing the psyche of free-spirited individuals. Thus, this phenomenon is unique from a communicative perspective and contains numerous mysteries awaiting discovery. However, despite its importance and influence, it has been rarely examined from a communicative standpoint. Accordingly, the present study aims to identify the communicative elements of Ashura, particularly their embedded meanings, inspired by a semiotic approach, exploring their explicit and implicit connotations. The results indicate that Imam Husayn (peace be upon him), acknowledging the lack of apparent victory, aimed for a "soft victory" and the revival of the Sunna of the Messenger of Allah (peace be upon him). The elements and components of Ashura, such as "utilization of sacred time and space," "deconstruction and presentation of a manifesto," "selection of a familiar destination," "symbolic use of feminine decorum," "utilization of poetry," "symbolization of water," "production of aphorisms and conceptual dichotomies," and "symbolization of tears," each possess unique implicit connotations. Understanding these connotations not only elucidates the logic behind these elements for contemporary audiences but also reveals their implicit messages. Collectively, these components signify an overarching implicit connotation: the revival of the religion of Muhammad (peace be upon him) and the delineation of a path of guidance for the free-spirited individuals of the world, particularly the Ummah of Muhammad (peace be upon him), in all ages and eras.

**Keywords:** Ashura, Imam Husayn (peace be upon him), Communication, Implicit Connotation.

---

Received: 2024/07/19 ; Revised: 2024/08/15 ; Accepted: 2024/09/16 ; Published online: 2024/09/26

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://doi.org/10.22081/scs.2025.68367.1303>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



## بازشناسی عناصر ارتباطی عاشورا و دلالت‌های ضمنی

کریم خان محمدی

استاد، گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران و عضو پیوسته انجمن مطالعات اجتماعی حوزه.  
khanmohammadi49@yahoo.com

### چکیده

حادثه عاشورا به دلیل اهمیت و تأثیر زیادی که از خود به جای گذاشته، از منظره‌های مختلف مورد تحلیل قرار گرفته است. شاید بتوان گفت، کمتر حادثه‌ای در جهان، به‌ویژه در جهان اسلام، مثل عاشورا نفوذ فرهنگی داشته و به لایه‌های عمیق روان انسان‌های آزاده رسوخ پیدا کرده است؛ بنابراین، این پدیده از منظر ارتباطی منحصر به فرد است و رموز بسیاری برای کشف شدن دارد؛ اما علی‌رغم این اهمیت و نفوذ، کمتر از جنبه ارتباطی مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، هدف پژوهش حاضر شناخت عناصر ارتباطی عاشورا، به‌ویژه معانی مندرج در آن‌ها، با الهام از رویکرد نشانه‌شناختی، دلالت‌های صریح و ضمنی آن‌ها است. نتایج حاکی از آن است که امام حسین (ع) با اذعان به عدم پیروزی ظاهری، جهت پیروزی نرم‌افزاری و احیای سنت رسول‌الله هدف‌گذاری نموده است. عناصر و مؤلفه‌های عاشورا همچون «بهره‌گیری از زمان و مکان مقدس»، «واسازی و ارائه منشور»، «انتخاب مقصد آشنا»، «حرکت تجملی مذنّت»، «بهره‌گیری از شعر»، «نمادسازی از آب»، «تولید کلمات قصار و دوگانه‌های مفهومی» و «نمادسازی از اشک»، هر کدام دلالت ضمنی خاصی دارند. شناخت این دلالت‌ها علاوه بر اینکه منطق این عناصر را برای مخاطب عصر حاضر روشن می‌کند، دلالت‌های ضمنی را هم نشان می‌دهد. مجموع مؤلفه‌ها نیز متضمن یک دلالت ضمنی فراگیر، یعنی احیای دین محمد (ص) و ترسیم مسیر هدایت برای آزدگان جهان، به‌ویژه امت محمد (ص) در همه اعصار و قرون است.

**کلیدواژه‌ها:** عاشورا، امام حسین (ع)، ارتباطات، دلالت ضمنی.

**استناد به این مقاله:** خان محمدی، کریم (۱۴۰۳). بازشناسی عناصر ارتباطی عاشورا و دلالت‌های ضمنی. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۲۵-۵ (۲)، ۸.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

<https://doi.org/10.22081/ses.2025.68367.1303>

ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



## ۱. مقدمه

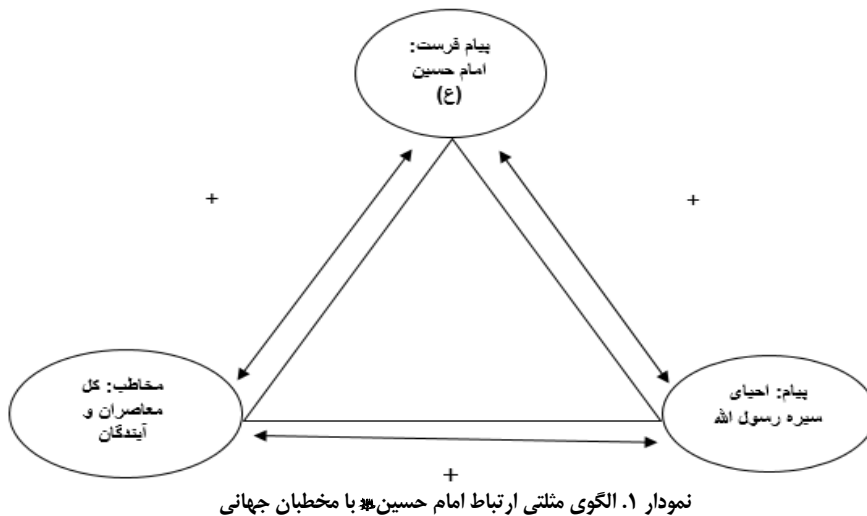
یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام که به دلیل اهمیت آن جنبه اسطوره‌ای به خود گرفته، واقعه عاشورا است. شاید بتوان ادعا کرد که در میان رخداد‌های تاریخی جهان اسلام علی‌رغم مدت کوتاه و کم بودن کشته‌ها، هیچ‌کدام به اندازه مصیبت عاشورا به لحاظ احساسی جنبه تراژیک، از نظر سیاسی جنبه انتقادی، از دیدگاه اجتماعی جنبه توده‌ای و از دید تاریخی جنبه اسطوره‌ای به خود نگرفته است. قوام هویتی مذهب تشیع که یکی از مذاهب زنده و بالنده عالم به‌ویژه در جهان اسلام محسوب می‌شود، قیام عاشورا است. این واقعه به لحاظ نظامی چندان آتروپیک و دارای ابهام نیست که سؤال برانگیز بوده و مباحث تئوریک در پی داشته باشد. طبیعی است که یک گروه نظامی نه‌چندان حرفه‌ای به همراه خانواده در برابر یک لشکر عظیم حرفه‌ای از لحاظ سخت‌افزاری تاب مقاومت ندارد، اما آنچه برآیند نهایی پیروزی امام حسین<sup>ع</sup> در عاشورا را رقم می‌زند، ابعاد سیاسی، اجتماعی و درنهایت فرهنگی است که در دین فعال و احیاءگر تبلور پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد امام حسین<sup>ع</sup> در بازه زمانی مرگ معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری قمری تا دهم محرم سال ۶۱ (عاشورا) که ۵ ماه و ۲۵ روز به طول انجامید، درصدد احیای دین به انزوارفته اسلام در قالب کنش فرهنگی بود و در این راستا از همه فنون ارتباطی مرسوم عصر خویش بهره برده است. منظر نظامی عاشورا صرفاً یک جنبه ابزاری و یکی از فنون ارتباطی جهت احیای دین محسوب می‌شود؛ بنابراین، فنون ارتباطی به کار گرفته شده در این حادثه، بسیار مهم‌تر از جنبه‌های سخت‌افزاری و نظامی است. به عبارت دیگر، مطالعه جنبه‌های ارتباطی رخداد عاشورا که کمتر مورد مطالعه قرار گرفته، بسیار مهم‌تر از نه تنها جنبه‌های سخت‌افزاری، بلکه مهم‌تر از سایر جنبه‌های فرهنگی است.

عاشورا ماهیتاً یک حادثه ارتباطی است. نگاه ارتباطی به آن بسیاری از کنش‌های امام حسین<sup>ع</sup> و مؤلفه‌های مندرج در واقعه را قابل فهم و از منظر ارتباطی معنادار می‌کند. این نوع نگاه بسیاری از کنش‌های مندرج در عاشورا را که شاید برای مخاطبان عمل‌گرای امروزی چندان قابل درک نباشد، معنادار و قابل فهم می‌کند. یک کنش ممکن است با هدف‌گذاری کوتاه‌مدت سخت‌افزاری پیروزی در جنگ، هیچ معنایی نداشته باشد، اما همین کنش با هدف‌گذاری نرم‌افزاری پیروزی ایدئولوژیک، از معنای عمیقی برخوردار است. رمزگشایی از مجموعه منفرد کنش‌ها در یک حادثه با نگاه کلی ارتباطی با رویکرد اجتماعی- فرهنگی ممکن می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر درصدد استقراء و تفسیر مؤلفه‌های مندرج در حادثه عاشورا با فهم ارتباطی است. این نوع بازشناسی می‌تواند تک‌تک مؤلفه‌های به‌ظاهر کم‌اهمیت را برای مخاطب امروزی معنادار نموده و جهت بهره‌گیری بیشتر زمینه‌سازی نماید.



## ۲. چارچوب مفهومی

برای نشان دادن جنبه‌های ارتباطی عاشورا به‌ویژه فنون به‌کار رفته در آن می‌توان از الگوی مثلثی مرسوم در ادبیات علوم ارتباطات بهره گرفت. ارتباطات با هر سنتی مورد مطالعه قرار بگیرد، دارای سه عنصر اساسی («پیام‌فرست»، «پیام» و «مخاطب») است. هایدر معتقد است وضعیت ایدئال ارتباطی زمانی شکل می‌گیرد که اضلاع مثلث مثبت باشد (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۵۰۴).



مثبت بودن رابطه پیام‌فرست با پیام به‌این معنی است که پیام‌فرست عامل به پیام بوده و باورداشت قلبی به پیام‌های ارسالی داشته باشد. امام حسین (ع) می‌خواهد به تعبیر خود سیره رسول خدا (ص) و علی (ع) را احیا نماید. «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ﷺ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۳۰). بنابراین، در مثبت بودن رابطه پیام و پیام‌فرست شکی نیست، همان‌طور پیامبر (ص) فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۷). مثبت بودن پیام با مخاطب به‌این معنی است که پیام متناسب با نیازهای فطری انسان‌ها باشد. از آنجاکه پیام امام حسین (ع) احیای دین محمدی (ص) است و در اینکه دین اسلام متناسب با نیازهای بشری است، شبهه‌ای وجود ندارد. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹). اسلام دین فطرت بوده و سرشت انسان خواستار آن است. به تعبیر امام صادق (ع) «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا - مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ قَالَ هِيَ الْإِسْلَامُ فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ قَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْكَافِرُونَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲).

منظور از مثبت بودن پیوند پیام‌فرست با مخاطب این است که مخاطبان نگرش مثبت به پیام‌فرست داشته و پیام را متناسب با نیازهای خویش ارزیابی نمایند. مطالعه ارتباطی پیشامد عاشورا عمدتاً به این منظر، یعنی جنبه سوم معطوف است؛ زیرا به دلیل هژمونی حاکمیت اموی، عده بسیاری از مخاطبان امام حسین<sup>ع</sup> را نمی‌شناسند و برخی نیز علی‌رغم شناخت شناسنامه‌ای، نگرش مثبت ندارند؛ یعنی امام حسین<sup>ع</sup> با وجود داشتن فضایل ذاتی و تناسب با پیام، در موضع برتر ارتباطی قرار ندارد. به عبارت دیگر، با وجود «مشروعیت»، از «مقبولیت» عمومی برخوردار نیست. بنابراین، امام حسین<sup>ع</sup> می‌بایست از دیدگاه ارتباطی، ابتدا جایگاه و منزلت خودش را معرفی نماید. دوم اینکه برای مشروعیت‌بخشی به جایگاه خود، باید ماهیت منحط حاکمیت اموی را آشکار سازد. سوم، ماهیت اسلام راستین را به زبان همگان‌پذیر و مبتنی بر وجدان بشری ارائه نماید. چهارم، با مخاطب جهان‌شمول پیام خویش را ماندگار نموده و به گفتمان زنده و تجدیدپذیر در زمان‌های متناسب تبدیل نماید.

به نظر می‌رسد معادله مطرح‌شده از سوی ابن خلدون در تحلیل تقابل یزید و امام حسین<sup>ع</sup>، در فهم گفتمان ارتباطی امام مؤثر باشد. ابن خلدون معتقد است که امام حسین<sup>ع</sup> فضیلت داشت، اما عصیبت و شوکت نداشت. برعکس یزید عصیبت داشت، اما فضیلت نداشت. «پیروان و شیعیان خاندان پیامبر<sup>ع</sup> در کوفه همتی نزد حسین فرستادند که به‌سوی ایشان برود تا به فرمان وی برخیزند. حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجب است؛ زیرا او متجاهر به فسق است، و به‌ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام دادن آن می‌باشند، لازم است و گمان کرد خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما درباره شایستگی همچنان که گمان کرد، درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت؛ ولی درباره شوکت اشتباه کرد» (ابن خلدون، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۱۵).

درست است که در واقع امام حسین<sup>ع</sup> نوه رسول‌الله<sup>ص</sup> و سید جوانان اهل بهشت «فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۴۵) و چراغ هدایت و کشتی نجات است، «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ<sup>ص</sup> وَ عِنْدَهُ أَبِي بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>ص</sup> مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ أَبِي وَ كَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَحَدٌ غَيْرِكَ فَقَالَ لَهُ يَا أَبِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مَصْبَاحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۶)، اما قدرت ظاهری ندارد. به دلیل عصیبت قبیله‌ای حاکم بر عربستان و تعلق یزید به قبیله مضر، که عصیبت آن در بنی‌امیه تبلور یافته، یزید دارای قدرت ظاهری است و طبعاً پیروزی نظامی از آن او است.



طبق معادله فوق یزید و امام حسین<sup>ؑ</sup> هیچ‌کدام پیروز نشدند؛ زیرا پیروزی واقعی مستلزم داشتن هر دو مؤلفه «فضیلت» و «عصیبت» است؛ چراکه پیروز واقعی کسی است که ضمن پیروزی ظاهری، مشروعیت خویش را حفظ نماید و به لحاظ اقناع عمومی نیز کامیاب شود.

معادله ابن خلدون هر چند ذهن کاوشگر را منظم نموده و چارچوب مفهومی مفیدی برای ارزیابی عرضه می‌کند، اما در صورتی معتبر است که هر دو کنشگر و طرفین جنگ به منظور پیروزی نهایی در عرصه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری هدف‌گذاری نمایند؛ در حالی که احتمال پیروزی ظاهری امام حسین<sup>ؑ</sup> پس از شهادت مسلم بن عقیل (نهم ذی‌الحجه سال ۶۰؛ یک ماه قبل از عاشورا) صفر است. یزید و امام حسین<sup>ؑ</sup> هر دو نسبت به نتیجه سخت‌افزاری جنگ آگاهی دارند. امام حسین<sup>ؑ</sup> بارها اشاره به شهادت خویش نموده و تصریح می‌کنند که در نهایت به شهادت می‌رسند، «فَقَالَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ ﷺ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۶۵). بنابراین، سیاست‌گذاری کنش قیام از سوی امام حسین<sup>ؑ</sup>، صرفاً به سمت تأثیرگذاری فرهنگی و پیروزی در احیای سنت رسول خدا<sup>ﷺ</sup> است. با این مبنا مطالعه مؤلفه‌های مندرج در حادثه عاشورا از جنبه ارتباطی اهمیت پیدا می‌کند.

براساس آخرین تحقیقات، نظریه‌پردازان، ارتباطات را به‌مثابه تراکنش<sup>۱</sup> در نظر می‌گیرند که عده‌ای همانند لال‌بازی جهت بازسازی معنی انجام می‌دهند، تا ظهور معنایی پیدا کند و تماشاگران نیز به معنای برساخته آگاهی یابند (گرفین، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۸۱). بنابراین، ارتباطات تحقق‌یافته در رخداد عاشورا به‌ویژه از بُعد نمادین همانند یک «نمایش» است که درصدد ارائه مضامین متعالی به مخاطبان جهانی با چاشنی احساس و درام است. مجموعه کنش‌های تحقق‌یافته در حادثه عاشورا صرفاً از این زاویه معقولیت می‌یابد. گویی فیلمنامه‌ای است که از سوی خداوند متعال با هدف زنده نگه‌داشتن دین محمد<sup>ﷺ</sup> نگاشته شده و امام حسین<sup>ؑ</sup> و یارانش در آن به جهت تأثیرگذاری جهانی، به بازیگری می‌پردازند.

### ۳. روش تحقیق

روش به‌کار گرفته شده در این پژوهش به مقتضای موضوع تاریخی و به جهت اتخاذ رویکرد تراکنشی نسبت به ارتباطات، تحلیل متن است. متن<sup>۲</sup> در اصطلاح پیامی است که به طریقی ثبت شده است. متن ترکیبی از نشانه‌هاست (Chandler, 2007, p. 18). متن از منظر زبان‌شناسان دارای چند مؤلفه است؛ مؤلفه اول جنبه نوشتاری آن است. متن گفتار ثبت‌شده به واسطه نوشتار است. مؤلفه دوم ظهور معناست.

1. Transaction

2. Text

متن به چیزی اطلاق می‌شود که به واسطه آن معنا آشکار می‌شود؛ بنابراین، متن سلسله‌ای از نشانه‌های منظم در نظامی از روابط است که معنای کلی دارد و دارای پیام است (العموش، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۲). در این پژوهش متون به‌جای مانده در بازه زمانی حدود شش ماهه، از مرگ معاویه تا روز عاشورا، با رویکرد نشانه‌شناختی<sup>۱</sup> تحلیل می‌شوند.

به‌نظر می‌رسد شهید مطهری واحد تحلیل، اعتبار سندی آن و ظرفیت متن برای تحلیل نشانه‌شناختی را بهتر از نویسنده توضیح می‌دهد. به تعبیر ایشان:

در تاریخ‌های دوردست مربوط به سیزده یا چهارده قرن پیش، هیچ حادثه‌ای به اندازه حادثه کربلا، تاریخ معتبر ندارد. معتبرترین مورخین اسلامی از همان قرن اول و دوم، قضایا را با سندهای معتبر نقل کردند و این نقل‌ها با یکدیگر انطباق دارد و به هم نزدیک است؛ عواملی که سبب شده است جزئیات و متن این حادثه محفوظ بماند و هدف آن شناخته شود، این است که در این حادثه خطبه زیاد خوانده شده است ... خطبه در آن روزگار حکم اعلامیه را در این عصر داشته است. همان‌گونه که در این عصر در وقایع، به‌خصوص در جنگ‌ها، اعلامیه‌های رسمی بهترین راه برای این است که متن تاریخ را نشان بدهد، در آن زمان نیز خطبه چنین بوده است. ... اصلاً هدف آن‌ها از این خطبه‌ها این بود که می‌خواستند به مردم اعلام کنند که چه گذشت و قضایا چه بود و هدف چه بود ... در خود کربلا رجز زیاد خوانده شده است، مخصوصاً شخص اباعبدالله. ماهیت قضیه را همان رجزها می‌تواند نشان بدهد. در قضیه کربلا، در قبل و بعد از قضیه، نامه‌های زیادی مبادله شده است، نامه‌هایی که میان امام و اهل کوفه مبادله شده است، نامه‌هایی که میان امام و اهل بصره مبادله شده است، نامه‌هایی که خود امام قبلاً برای معاویه نوشته است، که از آنجا معلوم می‌شود که امام خودش را برای قیام بعد از معاویه آماده می‌کرده است ... متن این‌ها در تاریخ اسلام مضبوط است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۷۹-۸۰).

متون به‌جا مانده یک‌سری دلالت‌های صریح<sup>۲</sup> دارند که برای همه مخاطبان قابل فهم است، اما آنچه مدنظر پژوهش حاضر است، کشف دلالت‌های ضمنی<sup>۳</sup> از جنبه ارتباطی با الهام از رویکرد رولان بارت است. به

1. Semiological approach

2. Denotation

3. Connotation



عقیده بارت، نشانه‌های فرهنگی دارای شبکه پیچیده‌ای از بازتولید ایدئولوژیک هستند. بنابراین، نظام‌های نشانه‌ای چندلایه و چندمعنایی‌اند و در واقع دارای چندین لایه دلالتی هستند. دلالت‌های صریح به فرایندهای سطح پایین و معناهای کم و بیش تحت‌اللفظی و آشکار اطلاق می‌شود، اما دلالت‌های ضمنی دربرگیرنده یک نوع فرازبان<sup>۱</sup> بوده و بار معنایی عمیق و فراگیرنده دارند (اسمیت، ۱۳۹۴، ص ۱۹۶). چنانچه ارتباط یک تراکنش در نظر گرفته شود، اصولاً فهم دلالت‌های ضمنی بر دلالت‌های صریح ارجحیت خواهد داشت. معمولاً پیام‌آوران برجسته و سیاست‌گذاران فرهنگی در سطوح بالای ارتباطی پیام‌های غایی را به صورت ضمنی رمزگذاری می‌کنند. این دلالت‌های ضمنی غیر از کارکردهای پنهان است که پیام‌ها بدون قصد پیام‌گزار خواهند داشت. دلالت‌های ضمنی دلالت‌هایی است که پیام‌فرست به صورت هدفمند آن‌ها را رمزگذاری می‌کند تا علاوه بر ماندگاری تاریخی، مخاطبان فهیم آن‌ها را ادراک کنند. کشف چنین دلالت‌هایی حادثه را همچون چشمه زلالی ثبت می‌کند که همواره پی جویان حقیقت را سیراب می‌کند.

#### ۴. یافته‌ها

##### ۴-۱. عناصر و مؤلفه‌های ارتباطی

قبل از پرداختن به تفسیر مؤلفه‌های مندرج در رویداد عاشورا لازم است یادآوری شود که برای امام حسین علیه السلام کنش فرهنگی‌های بخش بر کنش سیاسی، اقتصادی و به مراتب بالاتر نظامی ارجحیت دارد. امام معتقد است: فضیلت رهانیدن و آشکارسازی شبهات یتیم آل محمد علیهم السلام، یعنی کسی که از موالی خویش جدا شده و در زمره جاهلان قرار گرفته، در مقایسه با رفتار کسی که وی را از فقر اقتصادی نجات داده و اطعام می‌کند، همانند نسبت خورشید بر ستاره سهی است. «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: فَضْلُ كَافِلِ يَتِيمٍ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاسِ فِي رُتْبَةِ الْجَهْلِ يَخْرُجُهُ مِنْ جَهْلِهِ وَيُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى فَضْلِ كَافِلِ يَتِيمٍ يَطْعَمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّهَى» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵).

امام حسین علیه السلام شخصی را مورد خطاب قرار داده و می‌پرسد که: کدام یک دوست‌داشتنی‌تر است؟ کسی می‌خواهد فردی را به قتل برساند، شما وی را نجات می‌دهید یا دشمنی که می‌خواهد ضعفای شیعیان ما را گمراه نماید و شما وی را به نحوی راهنمایی می‌کنید که بتواند با استدلال در مقابل دشمن مقاومت نماید؟ ایشان با استناد به آیه ۳۲ سوره مائده معتقد است: نجات اینگونه مسلمان‌ها از دست دشمنان فرهنگی، محبوب‌تر است؛ یعنی ارشاد انسان‌ها از کفر به سوی ایمان نسبت به نجات از شمشیر دشمنان اولویت دارد. «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ: لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مُسْكِينٍ قَدْ صَعَفَ، تُتَّقَدُّهُ مِنْ يَدِهِ أَوْ نَاصِبٌ

1. Metalanguage



يُرِيدُ اضْلَالَ مَسْكِينٍ [مُؤْمِنٍ] مِنْ ضُعَفَاءٍ شَيْعَتِنَا تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ [الْمَسْكِينُ] بِهِ مِنْهُ - وَ يَفْحَمُهُ وَ يَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: بَلْ اِنْقَاذُ هَذَا الْمَسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا [أَي] وَ مَنْ أَحْيَاهَا وَ أَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ، فَكَانَتْ أَحْيَا النَّاسِ جَمِيعًا. مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ بِسُيُوفِ الْحَدِيدِ» (امام حسن عسکری ع، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۸). بنابراین، با وجود ضرورت همه موارد، جهاد تبیین بر جهاد اقتصادی و نظامی ارجحیت دارد. کنش فرهنگی براساس یکسری فنون ارتباطی تحقق می‌یابد که در ماجرای عاشورا مندرج است. کشف دلالت‌های نهان این کنش‌های معنادار به ترتیب زیر، رسالت پژوهش حاضر است:

#### ۴-۲. بهره‌گیری از زمان و مکان مقدس

هر پیامی به‌ویژه پیام‌های دینی و معنوی در زمان و مکان مقدس به لحاظ برد رسانی و اقتناعی مؤثرتر است. زمان مقدس فراتاریخی است، در زمان عرفی رخنه و گسست ایجاد می‌کند (الیاده، ۱۳۸۸، ص ۶۴)؛ زیرا در این مکان‌ها در چنین زمانی هستی بشری به‌مثابه آفرینش الهی تجربه می‌شود و نوعی بازگشت جاودانه به زمان آغازین است و چنین بازگشتی پیام‌ها را ماندگار می‌سازد (همان، ص ۸۱). امام حسین ع برای پیام‌رسانی خود مقدس‌ترین مکان مسلمانان یعنی مکه را انتخاب نمود و در زمان مقدس ایام حج به تولید پیام پرداخت. از زمان مرگ معاویه بن ابی سفیان، نیمه رجب سال ۱۳۶۰ قمری تا عاشورا، دهم محرم الحرام سال ۶۱ قمری، حدود ۵ ماه و ۲۵ روز طول کشید. امام حسین ع ۱۳ روز پس از مرگ معاویه یعنی ۲۸ رجب سال ۶۰ قمری از مدینه مهاجرت کرد و در سوم شعبان ۶۰ قمری به مکه رسید. ایشان از سوم شعبان تا هشتم ذی‌حجه یعنی حدود ۴ ماه و ۵ روز در مکه استقرار داشتند. امام در روز هشتم ذی‌حجه یعنی روزی که حجاج برای حج تمتع احرام می‌بندند، در مقابل نگاه‌های خیره حجاج به سمت کربلا حرکت کرد و در روز دوم محرم الحرام به کربلا رسید. امام حسین ع حدود ۲۴ روز در مسیر مکه و کربلا در حالت حرکت بودند و ۸ روز در سرزمین کربلا استقرار داشتند؛ تا اینکه در روز عاشورا دهم محرم به شهادت رسیدند (شریفی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۴۹؛ ۵۸۹؛ ۵۹۹؛ ۷۳۳، ۸۲۱). مکه سرزمین مقدس و حرم امن الهی، برای ریخته شدن خون امام حسین ع مناسب نیست، زیرا تقدس‌زدایی می‌شود، اما برای رمزگذاری پیام‌ها و ارتباط با مخاطبان مکان مناسبی است. از این‌رو امام پس از قطعیت تقابل، به مکه هجرت می‌کند، اما در مرحله تقابل خونین از مکه خارج می‌شود که همه این کنش‌های غیرکلامی معنی‌دار است. خود هجرت فراتر از پیام‌های کلامی ارائه شده پیام است. علاوه بر این، خطبه‌نمای امام که در واقع شرح مختصر و کافی از کل قیام امام محسوب می‌شود، اگر در محیط مکه نبود، ماندگار نمی‌شد (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸-۲۳۹).



#### ۴-۳. واسازی و ارائه منشور

امام حسین علیه السلام در روز پرنجب و جوش حج گزاران که همگی برای حرکت به سمت عرفات و شروع حج تمتع آماده می‌شوند، یعنی یوم الترویة از مکه خارج می‌شود. ترویة روزی است که حجاج مشک‌های خود را پر از آب می‌کردند و پس از اتمام عمره دوباره برای حج تمتع احرام می‌بستند. در چنین شرایطی امام عمل وارونه و ساختارشکن انجام می‌دهد. اصولاً عمل احرام تمتع یک واسازی است. حجاج یک‌بار جهت عمره احرام بسته‌اند. گویی خداوند دستور می‌دهد دوباره احرام ببندند و به خارج از حرم یعنی عرفات بروند و دوباره وارد حرم امن الهی شوند تا به گونه‌ای دیگر ببینند. «کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نکنی/ حاجی احرام دگر بند، بین یار کجاست!» در واقع امام حسین علیه السلام وارونه‌سازی مشدد انجام می‌دهد؛ در حالی که همگان به سوی عرفات حرکت می‌کنند، امام به سوی کربلا رهسپار می‌شود. ایشان «حج را نیمه تمام می‌گذارد و شهادت را انتخاب می‌کند تا به همه حج گزاران تاریخ، نماز گزاران تاریخ، و مؤمنان به سنت ابراهیم پیام‌زود که اگر امامت نباشد، اگر رهبری نباشد، اگر هدف نباشد، اگر حسین نباشد و اگر یزید باشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا با خانه بت مساوی است» (شریعتی، ۱۳۸۰، ج ۱۹، ص ۲۵۲). امام در حالی که احرام بسته، حج خویش را به عمره تبدیل و به سوی کربلا حرکت می‌کند. این کنش حساسیت‌برانگیز کاملاً مخاطب را از انفعال خارج می‌کند. در چنین شرایطی، به هنگام عزیمت به عراق مهم‌ترین جملات منشوری خویش را بیان می‌کند: «مرگ همچون گردن‌بند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاق دیدار گذشتگان خویشم! و قتلگاهی برایم گزیده‌اند که ناچار آن را خواهیم دید ... از آنچه با قلم تقدیر الهی رقم خورده، گریزی نیست؛ خشنودی خدا، خشنودی ما خاندان پیامبر است. بر بالای او شکیباییم که او پاداش کامل صابران را به ما عطاء کند ... هرکس خون خویش را در راه ما می‌بخشد و خود را آماده دیدار خدا کرده است، با ما رهسپار شود که من صبحگاهان رهسپارم» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۹).

#### ۴-۴. انتخاب مقصد آشنا

از آنجاکه ارتباطات یک تراکنش است، هرچه کنشگران شناخت بیشتری نسبت به هم داشته باشند، تراکنش بهتر رخ می‌دهد. از این رو امام حسین علیه السلام با وجود اذعان به بی‌وفایی کوفیان و علی‌رغم تذکر دیگران، به سمت کوفه حرکت می‌کند؛ زیرا علاوه بر اینکه کوفه به دلیل مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام مکان مقدس است، کوفیان نیز آشنایی بیشتری با اهل بیت علیهم السلام دارند. همان‌طور که امام صادق علیه السلام فرمود: «مکه حرم خدا، مدینه حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و کوفه حرم امیرالمؤمنین علیه السلام است»، «إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَ هُوَ مَكَّةُ وَ لِرَسُولِهِ حَرَمًا وَ هُوَ الْمَدِينَةُ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَ هُوَ الْكُوفَةُ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۲۶۷).

کوفه به لحاظ ژئوپلیتیک این ظرفیت را دارد که پیام امام<sup>ع</sup> بیشتر ترویج شود. همچنان که حوادث امروزین همچون مناسک اربعین این ظرفیت را تحقق بخشیده است. از این‌رو ابن عباس امام حسین<sup>ع</sup> را نصیحت کرد که: «عراقیان مردمی نیرنگ‌بازند و به آن‌ها نزدیک مشو! و اگر به‌ناچار باید بروی، به‌سوی یمن رهسپار شو که در آنجا دژها و دره‌ها است؛ آنجا سرزمین پهناوری است. امید است به خواسته‌ات برسی. امام فرمود: ای پسر عمو، می‌دانم تو به‌راستی خیرخواه و مهربانی؛ ولی من تصمیم گرفته و رهسپارم»، «إِنَّ الْعِرَاقَ قَوْمٌ غَدْرٌ فَلَا تَقْرِبْتَهُمْ! أَقِمْ بِهَذَا الْبَلَدِ فَاِنَّكَ سَيِّدُ أَهْلِ الْحِجَازِ، فَاِنَّ كَانِ أَهْلَ الْعِرَاقِ يَرِيدُونَكَ - كَمَا زَعَمُوا - فَارْتَبِ الْيَمْنَ فَاِنَّهَا حَصُونَا وَ شِعَابَا، وَ هِيَ أَرْضٌ عَرِيضَةٌ طَوِيلَةٌ، وَ تَبَّتْ دَعَاؤُكَ، فَاِنَّي أَرْجُو أَنْ يَأْتِيَكِ عِنْدَ ذَلِكَ الذِّي تَحَبُّ فِي عَافِيَةٍ. فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ<sup>ع</sup> يَا ابْنَ عَمٍّ؛ إِنِّي وَاللَّهِ لَأَعْلَمُ أَنَّكَ نَاصِحٌ مُشْفِقٌ، وَ لَكِنِّي أَرْمَعُ وَ أَجْمَعُ عَلَى الْمَسِيرِ!» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۱).

امام می‌دانست که اهل کوفه وفا ندارند، اما به‌دنبال دژهای محکم برای حفظ جان خود نبود، بلکه به‌دنبال قلب‌های همدل برای تراکش بود. از این جهت هنگامی که در «ذات عرق» از مردی از بنی‌اسد به نام بشر بن غالب از وضع عراق پرسید، وی گفت: «ای فرزند رسول خدا<sup>ص</sup>، دل‌های آنان با تو و شمشیرهایشان با بنی‌امیه است! امام فرمود: برادر بنی‌اسدی درست می‌گوید. همانا خدای سبحان هرچه بخواهد انجام می‌دهد»، «ثُمَّ سَارَ حَتَّى بَلَغَ ذَاتَ عَرَقٍ فَلَقِيَ بَشْرَ بْنَ غَالِبٍ وَارِدًا مِنَ الْعِرَاقِ فَسَأَلَهُ عَنْ أَهْلِهَا فَقَالَ خَلَفْتُ الْقُلُوبَ مَعَكَ وَ السُّيُوفَ مَعَ بَنِي أُمِيَّةَ فَقَالَ صَدَقَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يَرِيدُ» (ابن طابووس، ۱۳۴۸، ص ۷۰). بیشتر نیز در منزل صفاح فرزدق به امام گزارش داد که: «دل‌های مردم با تو و شمشیرهایشان بر توست»، «قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ وَ الْقَضَاءُ يُنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ\* فَقَالَ صَدَقْتَ لِلَّهِ الْأَمْرُ وَ كُلُّ يَوْمٍ رَبُّنَا هُوَ فِي شَأْنٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۷). هلال بن نافع و عمرو بن خالد که از کوفه می‌آمدند، شرح دقیق‌تری از وضعیت توده به امام ارائه می‌کنند که: «دل‌های ثروتمندان با ابن زیاد است، ولی دل دیگر مردم، با شماس است؛ مسلم و هانی و فرستاده شما قیس هم شهید شدند»، «اما الاغنیاء فقلوبهم الی ابن زیاد، و اما باقی فقلوبهم الیک، و ان مسلم و هانی و قیس الذی کان رسولک قتلوا» (قندوزی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۰۵). گزارش مجمع بن عبدالله در وادی عذیب هجانات در پاسخ به پرسشگری امام از وضعیت کوفه از همه دقیق‌تر است. وی گفت: «اما به اشراف کوفه رشوه‌های بزرگ دادند و آن‌ها از زندگی فریبا سرشار شدند. دل آن‌ها را به دست آورده و خواست آنان را ویژه خود ساختند. پس همگی آنان دشمن تواند؛ اما بقیه مردم، پس، دل‌هایشان در هوای توست و فردا شمشیرشان بر تو آخته خواهد بود»، «أما أشراف الناس فقد اعظمت رشوتهم و ملئت



غرائهم، يستمال ودّهم و يستخلص به نصيحتهم، فهم ألب واحد عليك! و أما سائر الناس بعد فانّ أفندتهم تهوى إليك و سيفهم غدا مشهورة عليك!» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۳). طبیعی است هم‌آوایی «قدرت» و «ثروت» شمشیرها را علیه امام بسیج می‌کند، اما دل‌ها با اوست و آنچه در ارتباط تراکنشی اهمیت دارد، قلب‌ها است.

#### ۴-۵. حرکت تجملی مذنث

کاروان امام حسین<sup>ع</sup> شبیه کاروان‌های عادی جهان عرب نبود. کاروانی با شترهای آذین بسته، کجاوه‌های پوشیده‌زنانه و دخترانه و حرکت خانوادگی، همگی حاکی از متمایز بودن و متضمن ارتباط غیرکلامی بود. هرکسی کاروان حسین<sup>ع</sup> را می‌دید، این سؤال برایش مطرح می‌شد که رهبر و پیشوای قائد این قافله کیست؟ هدف کاروان چیست؟ و چرا اینگونه حرکت می‌کند؟ امام با اینکه می‌داند به شهادت می‌رسد، اما زن و فرزند را به‌عنوان خیرنگار و شریک مساعی با خود همراه می‌کند.

کاروان امام از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا به‌گونه‌ای آراسته شده بود که با بینندگان سخن می‌گفت. پیام‌های غیرکلامی کاروان بیش از پیام‌هایی بود که امام به افراد در معرض پذیرش ارائه می‌کرد. ایشان تا آنجا که مقدور بود، اموال خویش را در راستای اهداف متعالی خرج کرد، تا آنجا که محل شهادت خویش را هم خریداری کرد. اعضای کاروان به لحاظ سن و جنس بسیار متنوع بود. در میان شهدای کربلا زن و مرد پیر و جوان از علی‌اصغر شیرخوار تا حبیب بن مظاهر مشاهده می‌شود. با اینکه امام می‌دانست دشمن نابه‌کار ترحم نمی‌کند، زنان و کودکان را همراه خود روانه کرد. هنگامی که محمد ابن حنفیه باوجود اذعان امام به شهادت، از انصراف وی از حرکت به‌سوی کوفه مأیوس شد، گفت: پس در این وضعیت همراه ساختن این زنان چه معنایی دارد؟ امام در پاسخ به یک جمله اکتفا نمود که پیامبر<sup>ص</sup> در عالم خواب به من فرمود: خواست خدا بر اسارت آن‌ها تعلق گرفته است، «فَمَا مَعْنَى حَمَلِكِ هُوَ لَاءِ النِّسَاءِ مَعَكَ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ قَالَ فَقَالَ لَهُ قَدْ قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۶۵).

محمد حنفیه نگاه سخت‌افزاری به جنگ داشت و امام نگاه نرم‌افزاری. امام حسین<sup>ع</sup> به ترکیب جمعیتی کاروان، کنش ارتباطی انجام می‌داد. در ایفای نقش ارتباط تراکنشی باید از همه سنین و از هر دو جنس حضور داشته باشند تا همه مخاطبان حاضر و آتی بتوانند همذات‌پنداری کنند. به تعبیر شهید مطهری، کاروان امام حسین<sup>ع</sup> «مذنث» است. تاریخ کربلا در مدار خود به‌وسیله دو جنس ساخته شد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۴۰۹). از آنجاکه ماهیت عاشورا جنگ تبلیغاتی است، اهل بیت پیامبر<sup>ص</sup> یکی از آثار وجودی‌شان این بود که نگذاشتند فلسفه اقماعی دشمن شکل بگیرد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۶۵۲).

اگر رویداد عاشورا به دنبال رسالت تاریخی است و امام حسین علیه السلام الگوی مردان جهان است، زینب نیز در مدار خود الگوی زنان عالم است (همان، ص ۴۰۶). به این ترتیب همراه شدن کودکان و زنان علاوه بر داشتن پیام‌های غیرکلامی و جلب توجه مخاطبان معاصر، پیام‌های ضمنی بسیار دارد. قیام به حق، انحصار به مردان ندارد. اگر اهل بیت امام حسین علیه السلام نبود، پیام ایشان توزیع و ترویج نمی‌شد. ماهیت تراکنشی ارتباط با آیندگان شکل نمی‌گرفت. همچنین افراد نمی‌توانستند با حادثه عاشورا همدلی<sup>۱</sup> داشته باشند و جنبه الگویی عاشورا به کمال نمی‌رسید.

#### ۴-۶. بهره‌گیری از شعر

به لحاظ رتوریک در عصر امام حسین علیه السلام شعر مؤثرترین رسانه بود. هنوز هم شعر جایگاه والایی در تأثیرگذاری و ماندگاری دارد (قائمی، ۱۳۹۴، ص ۶۸). در فرهنگ عرب از میان فنون سه‌گانه سخن، شعر نسبت به خطابه و کتابت جایگاه بسیار بالایی داشته است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۳). امام و یارانش در رخداد عاشورا به بهترین وجه از ابزار شعر در قالب رجز بهره برده‌اند. امام حسین علیه السلام در آن روز هنگامی که عباس بن علی و سایر برادران خود را غرق به خون می‌بیند، در اوج احساسات با این شعر جایگاه خویش را نسبت به خاندان رسالت بیان می‌کند: «تعديتم يا شرفوم ببغيمكم\* و خالفتم دين النبي محمد\* اما كان خير الرسل اوصاكم بنا\* اما نحن من نجل النبي المسدد\* اما كانت الزهراء اُمى دونكم\* اما كان من خير البرية احمد» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۱). همچون امام همه یارانش به گونه‌ای جایگاه و تعلق ایشان به دین اصیل محمدی را در قالب رجز به رخ می‌کشند و همین قالب شعری آن‌ها را ماندگار نموده و امروزه ما را مخاطب خویش قرار داده است. عباس بن علی در رجز خویش با تأکید بر حمایت از دینداری، بر صداقت امام به عنوان نوه پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند: «وَ اللَّهُ إِنْ قَطَعْتُمْ بِيَمِينِي\* إِنْني أُوْحَامِي أَبْدَاءً عَنْ دِينِي\* وَ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ الْيَقِينِ\* نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰۸).

قاسم بن حسن ضمن اشاره به دوگانه «اصالت» و «بیریشگی»، به انتصاب خویش به خانواده رسالت در قالب رجز تأکید می‌کند: «إِنِّي أَنَا الْقَاسِمُ مِنْ نَسْلِ عَلِي\* نَحْنُ وَ بَيْتِ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ\* مِنْ شِمْرِ ذِي الْجَوْشَنِ أَوْ ابْنِ الدَّعْيِ» (همان، ج ۴، ص ۸۴). عبدالله بن حسن در رجز خویش تأکید می‌کند که اگر مرا نمی‌شناسید، بدانید که من فرزند حسن علیه السلام نوه پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله هستم که «مؤتمن/ برگزیده» خداست، در حالی که این حسین در میان قومی که وی را از آب محروم کردند، همانند اسیر «مرتهن» است. عبدالله با دوگانه «مؤتمن» و «مرتهن» و اشاره به تشنگی امام حسین علیه السلام به زبان نفرین و با درخواست محرومیت از

1. Empathy



باران برای آن‌ها پیام خویش را ماندگار می‌کند: «ان تنکرونی فاننا ابن الحسن \* سبط النبی المصطفی المؤمن \* هذا حسین کالاسیر المرتهن \* بین اناس لاسقوا صوب المزن» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۳۷). جهت پرهیز از به درازا کشاندن کلام به رجزخوانی یک جوان به نام عمرو بن حارث اکتفا می‌شود که در یک شعر کوتاه، بی‌نظیر بودن امام را بیان می‌کند: «امیری حسین و نعم الامیر \* سرور فواد البشیر النذیر \* علی و فاطمه والداه \* فهل تعلمون له من نذیر؟» (حسینی موسوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۹۷).

#### ۴-۷. نمادسازی از آب

امام حسین علیه السلام با نمادسازی از آب پیام ظالم بودن بنی‌امیه و مظلومیت خویش را جهانی کرد. در فرهنگ عربی، آب در حد خوردن و برای رفع تشنگی مربوط به حوزه عمومی است. محروم ساختن دیگری از آب خوردن، اوج رذالت است و آب خواستن از غیر نه‌تنها ننگ نیست، بلکه کمک به تحقق یافتن دیگری است. امام حسین علیه السلام روز عاشورا خطاب به عمر بن سعد فرمود: یکی از سه کار را انجام بده! گفت: آن سه کار کدامند؟ فرمود: بگذار به حرم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله برگردم. گفت: نمی‌شود. فرمود: به من اندکی آب دهید که جگرم از تشنگی می‌سوزد. گفت: نمی‌شود. فرمود: پس، اگر به‌ناچار مرا خواهید کشت، تن‌به‌تن به جنگم بیایید که سومی را پذیرفت. «قال الحسین علیه السلام: اخیرک فی ثلاث خصال؛ قال: و ما هی؟ قال: ترکنی حتی ارجع الی المدینة الی حرم جدی رسول الله. قال: ما لی الی ذلک سبیل؛ قال اسقونی شربة من الماء فقد نشفت کبدی من الظما؛ فقال: ولا الی الثانية سبیل. قال: و ان کان لابد من قتلی فلیبرز الی رجل بعد رجل» (شریفی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۹۶۸).

تأمل در گفت‌وگوی فوق نشان‌دهنده یک‌سری معانی آشکار است، اما مهم‌تر از آن دلالت‌های ضمنی درخواست‌های سه‌گانه است. امام می‌خواهد نشان دهد که به‌دنبال جنگ نیست و وادار به کارزار شده است. ایشان با درخواست آب رذالت و ناجوانمردی دشمن را اثبات می‌کند و در نهایت امام علیه السلام با اینکه اقرار می‌کند که کشته می‌شود و پیروز میدان نیست، اما درخواست می‌کند جنگ به سهولت اتمام نیابد و امام بتواند به رسالت ارتباطی خویش جهت احیای فضایل انسانی و سیره رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرصت داشته باشد. هدف امام نمادسازی از آب و تشنگی برای تداوم تاریخی عاشورا است. سکینه دختر امام می‌گوید: بعد از کشته شدن امام، دست در گردن پدر کردم و در حالت بیهوشی شنیدم که فرمود: «هرگاه آب گوارا نوشیدید یا شهید و غریب شنیدید، مرا یاد کنید»، «عَنْ سَكِينَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ علیها السلام قَالَتْ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام اعْتَنَقْتُهُ فَأَعْمَى عَلَيَّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: شَيْعَتِي مَا إِنَّ سَرِبْتُمْ رِي عَذْبٍ فَأَذْكُرُونِي \* أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَأَنْدُبُونِي» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲۶، ص ۱۷). به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی امام هیچ‌گاه از دشمنان نان نخواست، بلکه آب خواست. آب خواستن ننگ نیست، آب ندادن ننگ است. از این جهت امام حسین علیه السلام وقتی کودک خردسال خویش، علی اصغر را

بالای دست خود گرفت، ندا کرد: «آیا نمی‌بینید فرزندم از تشنگی مثل ماهی از آب بیرون افتاده، دست‌وپا می‌زند؟ لب‌هایش آهسته تکان می‌خورد. به کودکم آب بدهید»، «یا قوم قد قتلتم شیعی و أهل بیته، و قد بقى هذا الطفل يتلظى عطشا، فاسقوه شربة من الماء» (ابن طاووس، ۱۳۸۰، ص ۱۴۹).

در همه فرهنگ‌ها احترام به کودک یک ارزش جهانی است. امام علیه السلام با به رخ کشیدن تشنگی کودک شیرخوار، مظلومیت خویش را به جهانیان نشان داده و ذالت دشمن را به اثبات می‌رساند. حضرت ابوالفضل العباس صاحب لوای امام حسین علیه السلام در ادبیات شیعه به‌عنوان سقای کربلا شناخته می‌شود. عباس بر اثر فشار تشنگی دست بر آب برد و کفی از آن برگرفت تا بنوشد، اما با به یاد آوردن تشنگی حسین علیه السلام و خاندان و کودکش آب را به نشان همراهی و همدردی با آنان بر روی آب ریخت و جان آراسته به ارزش‌ها و والایی‌های خود را مخاطب ساخت که: «یا نفس من بعد الحسین هونی \* و بعده لا کنت ان تکونی \* هذا الحسین وارد المنون \* و تشریبین بارد المعین \* تالله ما هذا فعال دینی» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۱). پیامد این نمادسازی شکل‌گیری سقاخانه‌های متعدد در جوامع شیعی به یاد سانحه کربلاست. امروزه در مکتب تشیع آب یک مفهوم عرفی نیست، بلکه تقدس یافته و تداعی مذهبی دارد. به تعبیر جابر عنصری «آب سقاخانه در نظر مریدان یک آب معمولی نیست، بلکه عنصری مقدس و شفای دردهای جسمانی و آرام‌بخش روح‌های پریشان است. این آب نشان از ایثار، محبت و شهادت دارد» (عنصری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲).

#### ۴-۸. تولید کلمات قصار و دوگانه‌های مفهومی

یکی از شیوه‌های مهم اقناع مخاطب، تولید عبارت‌های زیبا، معنی‌دار، پرمغز و خلاصه شده و به عبارت دیگر «کلمات قصار» است (صادقی اردستانی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴). عبارت «هیئات منا الذله» که در حادثه عاشورا شکل گرفت، شهرت جهانی دارد. به گونه‌ای که جرج جرداق، نلسون ماندلا، مهاتما گاندی، بنت الشاطی ... متأثر از عاشورا و این عبارت هستند (ر.ک: سایت نهاد رهبری در دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰۲).

امام حسین علیه السلام ضمن اشاره به بی‌ریشگی حسی و نسبی طرف مقابل، با تولید دوگانه «سله/ شمشیر» و «ذلت» عبارت همه‌پسند و جهان‌شمول «هیئات منا الذله» را به معرفت‌شناسی جهانی علم می‌کند. «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكْنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ أَبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ جُدُودٌ طَابَتْ أَنْ يُؤَثَّرَ طَاعَةُ اللّٰمِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ أَلَا وَ إِنِّي رَاحِفٌ بِهَذِهِ الْأُسْرَةِ عَلَى قَلَّةِ الْعَدُوِّ وَ كَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَ خَذَلَةَ النَّاصِرِ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۰).

امام حسین علیه السلام در گونه‌شناسی حاکمان با تولید دوگانه «أب رحیم/ پدر مهربان» و «جبار عنید/ زورگوی کینه‌توز» میان دو نوع حاکم تقابل معنایی ایجاد نموده است؛ معاویه و یزید را نماد «جبار عنید»، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را نماد «أب رحیم» معرفی می‌کند. پس، یک حاکم خود را جایگزین خدا نموده و با تفرعن،



زورگویی و کینه‌توزی به مردم، «ستمکار کینه‌ورز» می‌شود. «النَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَأَمْسٍ فَمَنْ بَيْنَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الصَّعْفَةِ شَدِيدٍ مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹). در مقابل حاکم دیگر با رسول تلقی کردن خویش، با تواضع، تألف و رفاقت با مردم، «پدر مهربان» امت می‌شود. «قَدْ وَسَّعَ النَّاسُ مِنْهُ خُلُقَهُ وَ صَارَ لَهُمْ أَبًا رَحِيمًا وَ صَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ص ۳۱۸). انسان‌ها نیاز به کرنش و عبادت دارند. عبد و بنده بودن در سرشت انسان است، اما واژه «عبد» دو گونه جمع بسته می‌شود؛ جمع «عباد» نوعاً به خداوند اضافه می‌شود و جمع «عبید» به دیگری؛ بنابراین، اولی بار معنایی مثبت و دومی بار معنایی منفی دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۳۵). امام حسین علیه السلام با تولید و بهره‌گیری از دو عبارت «عبادالله» و «عبیدالدنیا» مردم کوفه را عبیدالدنیا خطاب نموده که به دلیل دنیاگرایی از بندگی الهی فاصله می‌گیرند.

لازمه عبودیت انتخاب پیشوا و راهنما است. عبادالله به سوی «پیشوای هدایت» رهنمون می‌شوند و عبیدالدنیا معمولاً به «راهنمای گمراه‌کننده» تمایل پیدا می‌کنند. امام حسین علیه السلام با تولید دوگانه «امام هدی» و «امام ضلالت» که نماد آن در عصر او خود ایشان و یزید است، به مردم تذکر می‌دهد که همواره «امام هدایت» را انتخاب نمایند. «نعم، یا أخوا بنی أسد، هما إمامان، إمام هدی دعا إلی هدی، و إمام ضلالة دعا إلی ضلالة، فهذا و من أجابه إلی الهدی فی الجنة، و هذا و من أجابه إلی الضلالة فی النار» (حسینی موسوی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۲۳۴). از منظر امام حسین علیه السلام، از لوازم انتخاب امام، اطاعت و پیروی است. اطاعت از امام هدایت در همه سطوح به‌ویژه در سطح حاکمیت، اطاعت از «رحمان» است و اطاعت از امام ضلالت در تمامی سطوح به‌ویژه در سطح حاکمیت، پیروی از شیطان است. از این‌رو امام به هنگام خروج از مکه به سوی کربلا با تولید دوگانه «طاعه الرحمان» و «طاعه الشیطان» ماهیت دو نوع پیروی را به‌صورت شفاف به جهانیان عرضه می‌کند. «أیها الناس؛ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَانِثًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ؛ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ؛ مُخَالَفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ» أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ، وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَاءِ، وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلَالَ اللَّهِ، وَ أَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۲).

#### ۴-۹. نمادسازی از اشک

سیاست‌گذاری مبتنی بر اشک با برد وسیع از ابداعات حسینی است. امام حسین علیه السلام برای ماندگاری آموزه‌های عاشورا این حادثه را با گریه و اشک توأم نموده است. ایشان علاوه بر اینکه در رخدادهای مختلف گریه معنادار نموده، ماهیت شهادت خویش را با گریه نشان‌دار کرده و می‌فرماید: «من کشته اشک‌هایم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر اینکه اشک وی روان می‌شود»، «قَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ» (فتال



نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۰). امام در همان روز عاشورا تداوم گریه و اشک از سوی شیعیان را ریل‌گذاری نمود. در اوج احساسات در آخرین لحظه‌های وداع به سوی شهادت، زمانی که ناله‌های بلند دخترش سکینه را شنید فرمود: «بدان! پس از مرگ من گریه‌هایت طولانی خواهد بود. دخترم مادامی که من زنده‌ام، با اشک‌هایت قلب مرا آتش مزین»، «سَيَطُولُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَأَعْلَمِي \* مِنْكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْحَمَامُ دَهَانِي \* لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدُمُوعِ حَسْرَةٍ \* مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۰۹). سیاست گریه پس از امام حسین علیه السلام از سوی اهل بیت علیهم السلام تداوم یافت و تمامی شیعیان به آن تشویق شدند. پیام‌های اساسی عاشورا از سوی ائمه اطهار علیهم السلام با گریه توأم گردید. داود رقی می‌گوید: «پیش امام صادق علیه السلام بودم که آب خواست، همین که کمی نوشید، گریه کرد و چشمانش پر از اشک شد. سپس فرمود: ای داود! خداوند قاتلان حسین را لعن کند. هیچ بنده‌ای نیست که به هنگام آب خوردن حسین و اهل بیتش را یاد و قاتلانش را لعن کند، مگر اینکه خداوند برای وی صد هزار حسنه ثبت می‌کند، صد هزار گناه پاک می‌کند، صد هزار درجه می‌بخشد، همانند این است که صد هزار بنده آزاد کرده است. خداوند وی را در قیامت با قلب روشن و سفید محشور می‌کند»، «عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذَا اسْتَسْقَى الْمَاءَ فَلَمَّا شَرِبَهُ رَأَيْتُهُ قَدْ اسْتَعْبَرَ وَ اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ بِدُمُوعِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دَاوُدُ- لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ مَا مِنْ عَبْدٍ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ لَعَنَ قَاتِلَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ كَانَمَا أَعْتَقَ مِائَةَ أَلْفٍ نَسَمَةٍ وَ حَسْرَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَلِجُ الْفُؤَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۹۰).

به نظر می‌رسد کامل‌ترین نمادسازی از اشک درباره اتفاق عاشورا از سوی امام رضا علیه السلام صورت گرفته است. امام خطاب به ریان بن شیبب ابتدا مقدس بودن محرم را گوشزد می‌کند. به این معنا که «عاشورا زمان مقدس است. محرم جزء روزهایی است که برای اعراب، جنگ در آن حرام بود، اما دشمنان حرمت محرم را شکستند و امام را در زمان مقدس به شهادت رساندند. بنابراین، روزه اول ماه محرم مستحب و دعا در آن مستجاب است. اگر خواستی گریه کنی، بر حسین علیه السلام گریه کن، که وی را همانند گوسفند سر بریدند. آسمان و زمین بر شهادت وی گریه می‌کنند. ملائکه الهی در جوار قبرش ژولیده موی و سیاه‌پوش به انتظار قیام مهدی به انتظار می‌نشینند. اگر بر حسین گریه کنی و اشک بر صورتت جاری شود، همه گناهانت آمرزیده می‌شود. اگر می‌خواهی در ثواب شهدای کربلا شریک شوی، هرگاه حسین را یاد کردی بگو: ای کاش من هم با آن‌ها بودم و دستگار می‌شدم»، «عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبِيبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا علیه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ - فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ أَصَابِمُ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكْرِيَا علیه السلام رَبَّهُ ... فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ ... فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكْرِيَا علیه السلام ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا مَضَى يَحْرَمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حُرْمَةَ شَهْرَهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا صلوات الله عليه لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ دُرَيْتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ



شَبِيبٍ اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِسَيِّءِ فَاَبَاكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ۖ فَاِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يَذْبَحُ الْكُتُبُ وَ قَتِلَ مَعَهُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْاَرْضِ شَبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْاَرْضُ وَ لَقَدْ نَزَلَ اِلَى الْاَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اَرْبَعَةٌ اَلَا فِ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعَتْ غُبْرًا اِلَى اَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ اَنْصَارِهِ ... يَا اِبْنَ شَبِيْبٍ اِنْ سَرَكَ اَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ ۖ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ "يا لَيْتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَاقْوَرُ فَوْزًا عَظِيْمًا" (ابن بابويه، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰). همچنان که ملاحظه می‌شود، امام رضا ۑ ماجرای عاشورا را از یک سو به آسمان و ملائکه الهی و از سوی دیگر به قیام مهدی وصل می‌کند و این تداوم تاریخی را با اشک و گریه توأم می‌نماید. این نوع سیاست‌گذاری فرهنگی ضمن عمق‌بخشی به نفوذ پیام در قلوب مردم، دلالت‌های ضمنی آن را تداوم می‌بخشد.

### ۵. نتیجه‌گیری

ژرف‌نگری به مجموع کنش‌های امام حسین ۑ در حادثه عاشورا نشان می‌دهد که همه آن‌ها دربرگیرنده معناهای عمیق فرهنگی است. تمامی عناصر و مؤلفه‌های پدیده عاشورا علاوه بر دلالت‌های آشکار، دارای دلالت‌های ضمنی هستند که اتفاقاً هدف غایی عاشورا را ترسیم می‌کنند. مجموع مؤلفه‌ها نیز متضمن یک دلالت فراگیر یعنی احیای دین محمد ۑ و ترسیم جاده هدایت با محوریت اهل بیت رسول‌الله ۑ است. هدف غایی امام ۑ ترسیم مسیر هدایت برای امت محمد ۑ در همه قرون و اعصار است. بُعد نظامی عاشورا مستمسکی برای اندراج مؤلفه‌های ارتباطی (کلامی - غیرکلامی) برای کنش فرهنگی است. امام حسین ۑ برای ماندگاری پیام، از مکان و زمان مقدس بهره می‌برد. اگر مصیبت عاشورا با ایام حج تلاقی نداشت، یا امام حسین ۑ در مکه حضور پیدا نمی‌کرد، پیام او ثبت تاریخی نمی‌شد. امام صرفاً نمی‌خواهد مخفیانه با یزید مقابله کند، بلکه می‌خواهد با این تقابل، «مثلی لایبایع مثله» را به یک منشور ابدی تبدیل کند.

امام حسین ۑ با کنش ساخت‌شکنانه و عمل وارونه ترک حج، یعنی مهم‌ترین مناسک دینی مسلمانان، آن هم در «یوم الترویبه»، نشان می‌دهد که می‌توان مهم‌ترین مناسک را برای هدف والاتر ترک گفت. دلالت ضمنی این عمل وارونه آن است که اگر حسین نباشد، اگر یزید باشد، چرخیدن به گرد کعبه با بت‌پرستی تفاوت ندارد. امام ۑ براساس گزارش‌های مختلف می‌داند که اهل کوفه تحت تأثیر هژمونی «قدرت» و «ثروت» وفاداری خود را از دست داده‌اند. او می‌داند که در کوفه با یاران کمی به شهادت می‌رسد، اما باز هم مقصد کوفه را انتخاب می‌کند؛ زیرا در کوفه با قلوب متمایل و آشنا مواجه است. امام می‌داند که اهل کوفه به لحاظ عاطفی و تراژیک پیامش را ماندگار می‌کنند. عزاداری‌های مستمر تاریخی و در زمان کنونی مناسک عظیم اربعین، واقع‌نگری امام را اثبات می‌کند. هدف ایشان یارگیری نظامی نیست، بلکه چنین ترسیم شده که امام ۑ در مقصد آشنای کوفه در جوار مرقد علی ۑ به شهادت رسیده و کربلا را زیارتگاه مظلومان و

آزادی‌خواهان جهان تبدیل نماید. اهل کوفه در مقطع زمان امام حسین<sup>ع</sup> اگر یاران باوفایی نبودند، در پهنه تاریخ مهمان‌نوازان و نوحه‌سرایان خوبی بودند. ترکیب کاروان حسینی از دو جنس «مذکر» و «مؤنث» و چینش آن از سنین مختلف یک دلالت ضمنی دارد که هم‌عصران امام آن را درک نمی‌کردند و آن «هم‌ذات‌پنداری» مخاطبان جهانی با واقعه عاشورا است. امروزه هرکسی با هر سن و جنسیتی می‌تواند با یکی از مشارکت‌کنندگان در این رخداد هم‌ذات‌پنداری نموده و خود را به جای آن ترسیم نماید. این امر از مهم‌ترین فنون ارتباطی با مخاطب جهانی است که امام آگاهانه انتخاب نموده است.

امام حسین<sup>ع</sup> و یارانش با بهره‌گیری از شعر در قالب رجز با محتوای «انتساب به رسول‌الله»، «حق‌مداری»، «امانت‌داری» و «دینداری»، خطوط اصلی پیام را ماندگار نمودند. امام می‌دانست که در فرهنگ عربی کتابت ضعیف است و شعر به خطابه رجحان دارد. بنابراین، همه شهدا رجز خوانده‌اند. شهرت رجزهای عاشورا همانند «امیری حسین و نعم الامیر» گواه عمق استراتژی امام<sup>ع</sup> در سیاست رجزخوانی است. امام<sup>ع</sup> با نمادسازی «آب» و «تشنگی»، پیام عاشورا را به صورت جهان‌شمول به «زیست جهان» مردم وارد کرد. مهم‌ترین عنصر زندگی آب است. انسان‌ها هر روز آب می‌خورند. تداعی معانی آب با هر پیامی آن را ماندگار می‌کند. امروزه بسیاری از انسان‌های تشنه با دیدن آب به حسین<sup>ع</sup> سلام می‌کنند. به تعبیر روایی برخی بیان‌ها سحرآمیز است. امام حسین<sup>ع</sup> با تولید دوگانه‌های مفهومی در موضوعات مختلف مرتبط با «مردم»، «نخبگان»، «معبود»، «حاکم» و «پیشوا» مسیر حرکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تا ابد به نحو احسن و موجز ترسیم نموده است.

نخبگان و جوانمردان باید در مواجهه با «شمشیر» و «ذلت»، «مصارع‌الکرام» را بر «طاعت‌اللتام» ترجیح دهند. مردم می‌بایست بردگی «جبار عنید» را رها کنند و به دنبال «حاکم عادل» و «آب رحیم» باشند. گو اینکه کرنش عبد بودن با سرشت آدم‌ها عجین شده است. انسان‌ها یا باید «عبادالله» باشند و یا «عبیدالدنیا»؛ همانگونه که امام عزت را در عبادت خدا می‌داند. انسان‌ها با دو گونه اسوه و راهنما مواجه هستند؛ برخی امام هدایت‌اند و برخی دیگر امام ضلالت. عبادت غیرخدا و دنباله‌روی از راهنمایی ضلالت در حقیقت اطاعت شیطان به جای عبادت رحمان است. امام حسین<sup>ع</sup> با نمادسازی از «اشک»، پیام عاشورا را توده‌گیر کرده و با احساسات توأم نموده است. پیام مبتنی بر عقلانیت به همراه احساس با روح انسان‌ها درگیر شده و مخاطب با روان احساسات آن‌ها صورت می‌گیرد. در چنین وضعیتی پیام‌ها ماندگار می‌شود. دلالت‌های ضمنی «آه»، «نال» و «گریه»، تثبیت پیام در روح و روان توده‌ها است. به همین دلیل هیچ حادثه‌ای در تاریخ اسلام به اندازه عاشورا توده‌گیر و عوام‌پذیر نشده است. به تعبیر یک شاعر ترک‌زبان «یل یاتار طوفان یاتار یاتماز حسینون پرچمی».



## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الأمالی. بیروت: اعلمی، چاپ پنجم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا. مصحح مهدی لاجوردی. تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. مصحح: علی اکبر غفاری. تهران: اسلامیة، چاپ دوم، ج ۱.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۹). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم، ج ۱.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق). تحف العقول. مصحح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابیطالب. قم: علامه، ج ۴.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸). اللهوف علی قتلی الطفوف. ترجمه احمد فهری زنجانی. تهران: نشر جهان.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۰). لهوف. مصحح: فارس تبریزیان؛ ترجمه حسن میرابوطالبی. قم: دلیل ما.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق). وقعة الطف. مصحح: محمدهادی یوسفی غروی. قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط- القدیمة). مصحح: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی.
- اسمیت، فلیپ دانیل؛ رایلی، الگزنדר (۱۳۹۴). نظریه فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۸). مقدس و نامقدس. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: علمی و فرهنگی.
- امام حسن عسکری (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری. قم: مدرسه الإمام المهدي.
- امام حسین و عاشورا از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان (۱۴۰۲). نهاد نمایندگی رهبری دانشگاه آزاد اسلامی واحد چهار محال و بختیاری. قابل دسترس در: <https://iaushk.nahad.ir>
- حسینی موسوی، محمد بن ابیطالب (۱۴۰۲ق). تسلیة المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین). مصحح: کریم فارس حسون. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ۲.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النّصّ علی الأئمة الإثنی عشر. مصحح: عبد اللطیف حسینی کوهکمری. قم: بیدار.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). آناتومی جامعه. تهران: انتشار.
- شریعتی، علی (۱۳۸۰). حسین وارث آدم (مجموعه آثار). تهران: قلم، چاپ نهم، ج ۱۹.
- شریفی، محمود و همکاران (۱۳۹۵). فرهنگ جامع سخنان امام حسین. تهران: پژوهشکده باقرالعلوم.
- صادقی اردستانی، صادق (۱۳۸۱). روش های تبلیغ و سخنرانی. قم: بوستان، چاپ چهارم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۶). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ج ۳.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مصحح: محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی، ج ۱-۲.
- عموش، خلود (۱۳۸۸). گفتمان قرآن، بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن. ترجمه سید حسین سیدی. تهران: انتشارات سخن.
- عنصری، جابر (۱۳۸۳). تأثیر تشیع بر ابنیه اماکن و زیارتگاه های مذهبی ایران. شیعه شناسی، ۲(۷)، ص ۱۲۱-۱۴۶.

- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط- القديمة). قم: رضی، ج ۱. قائمی، فرزاد (۱۳۹۴). بررسی جایگاه شعر و سراینده‌گی در فرهنگ‌های پیش از ظهور ادیان یگانه. پژوهش‌های ادبی، ۱۲(۵۰)، ص ۵۷-۸۲.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۱ق). ینابیع الموده. نجف: مکتبه الحیدریه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ط- الإسلامیة). مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ج ۲، ج ۶.
- گرفین، ام. (۱۴۰۰). نگاه اول به نظریه ارتباطات. ترجمه غلامرضا آذری. تهران، سمت، ج ۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ج ۴۴-۴۵، ۹۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). یادداشت‌های استاد مطهری. تهران: صدرا، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). مجموعه آثار. تهران: صدرا، چاپ هفتم، ج ۱۷.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام؛ کنگره شیخ مفید، ج ۲.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ج ۲۶.
- Chandler, D. (2007). *Semiotics: the basics*. Second Edition. Routledge, New York.